



داستان  
جُریج عابد

نیشته:  
د. ادهم شرقاوی

ترجمه:  
خلیل الرحمن خباب

# داستان جُریج عابد

نَبشته: دکتر ادهم شرقاوی  
ترجمه: خلیل الرحمن خباب

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

---

عنوان ❖	:	داستان جریج عابد
نوشته ❖	:	دکتر ادهم شرقاوی
ترجمه ❖	:	خلیل الرحمن خباب
تاریخ انتشار ❖	:	تابستان ۱۴۰۲

---

ایجاد هرنوع تغییر بدون اجازه نویسنده،  
مجاز نمی‌باشد و خیانت محسوب می‌گردد!

ارتباط با مترجم:

وبلاگ: [Khademulislam.blog.ir](http://Khademulislam.blog.ir)

تلگرام: [@Khademulislam](https://t.me/Khademulislam)

واتساپ و ایمو: [+93702837300](https://wa.me/93702837300)



لینک‌های مفید اسلامی:

کتابخانه قلم: [@Qalamlr](https://t.me/Qalamlr)

کانال فارسی دکتر ادهم شرقاوی: [@DrSharqawi](https://t.me/DrSharqawi)

تلگرام کتابخانه اقراء: [@iqraaLib](https://t.me/iqraaLib)

تلگرام دارالافتاء مجازی اهل سنت: [@Canale\\_pasokh](https://t.me/Canale_pasokh)



امام بخاری و امام مسلم رضی الله عنهما در کتاب‌های صحیح خود روایت می‌کنند که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«جریج، مرد عبادت‌گزاری بود که برای خود عبادت‌گاهی ساخته بود و همواره در آنجا به سر می‌برد.

روزی مادرش آمد و او را در حالی که نماز می‌خواند،

صدا کرد: ای جریج!

جریج گفت:

پروردگارا، [یک طرف] مادرم و [طرف دیگر] نمازم!

پس به نمازش ادامه داد و مادرش برگشت (و رفت).

فردای آنروز، مادرش آمد و او باز هم نماز می‌خواند، او

را صدا کرد: ای جریج!

جریج گفت:

پروردگارا، [یک طرف] مادرم و [طرف دیگر] نمازم!  
پس به نمازش ادامه داد.

مادرش گفت:

خدایا، او را نمیران تا چهره زن‌های فاحشه را ببیند!  
بنی اسرائیل از جریج و عبادتش سخن می‌گفتند و [در پی  
گمراه کردنش بودند و در آن زمان،] زن فاحشه‌ای بود که  
در زیبایی شهرت داشت.

آن زن گفت: اگر بخواهید من جریج را فریب می‌دهم!  
او خود را به جریج عرضه نمود؛ اما جریج به او هیچ  
توجهی نکرد. پس نزد چوپانی رفت که در عبادت‌گاه  
جریج بود و خود را در اختیار او قرار داد.  
چوپان با او زنا کرد و او باردار شد.

## داستان جریج عابد

وقتی وضع حمل نمود، گفت: این فرزند جریج است!  
مردم نزد جریج رفتند و او را از عبادت گاهش بیرون  
کردند و آنجا را منهدم ساختند و جریج را مورد لت و کوب  
قرار دادند.

جرایج گفت: چه شده؟

گفتند: با این زن فاحشه زنا کردی و از تو بچه دار شده!

جرایج گفت: بچه کجاست؟

بچه را آوردند.

جرایج گفت: مرا بگذارید تا نماز بگزارم!

پس [گذاشتن و او] نماز گزارد.

وقتی از نماز فارغ شد، نزد بچه آمد و به شکمش زد و

گفت: ای پسر! پدرت کیست؟

گفت: فلان چوپان!

## داستان جریج عابد

مردم [با شنیدن این سخن بیچه،] به جریج روی آوردند و او را می‌بوسیدند و به جانش دست می‌کشیدند و گفتند: [اگر بخواهی،] برایت عبادت گاهی از طلا می‌سازیم! جریج گفت: لازم نیست، فقط مثل گذشته از گِل و خاک بسازید [، کافی است] و مردم آن را ساختند».

[صحیح البخاری: ۳۴۳۶ + صحیح مسلم: ۲۵۵۰]

## درس اول:

تقدیر به نطق انسان وابسته است!

پس علیه فرزندان تان دعا نکنید تا مبدا با لحظه اجابت دعا برابر شود.

حضرت عمر رضی الله عنه مرد کهن سالی را دیدند که دستش فلج است، پس از او پرسیدند: دستت را چه شده؟  
گفت: پدرم در جاهلیت دعا کرد که دستم فلج شود و فلج شد.

حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: این اثر دعای پدران در جاهلیت است، پس در اسلام چگونه خواهد بود؟  
بیاید خود را به جای دعای بد، به دعای نیک عادت دهیم!  
اگر دختری ظرفی را شکست، می گوییم: خدا دلش را بشکند!



اگر این دعا با لحظهٔ اجابت برابر شود، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

آیا ارزش آن ظرف با ارزش یک قلب برابر است؟!

چرا نگوییم: خداوند اصلاح کند؟!

وقتی برادر و خواهری با هم دعوا کنند، مادر با عصبانیت

می‌گوید: خداوند از هردوی تان انتقام بگیرد!

اگر این دعا با لحظهٔ اجابت برابر شود، چه اتفاقی خواهد

افتاد؟

کدام یک از ما توانایی انتقام خدا را دارد؟!

چرا نگوییم: خداوند دل‌های هردوی تان را اصلاح کند؟!

بیاید «آنچه که باعث کوری تان می‌شود» را به «آنچه که

خداوند دل تان را باز می‌کند» و «آنچه که باعث خشم الهی

می شود» را به «آنچه که باعث هدایت تان می شود»، تبدیل کنیم!

بیاید زبان مان را اصلاح نماییم، پیش از آنکه باعث فساد فرزندان مان شود!

### درس دوم:

مرد زناکار دوست دارد که همه مردم زنا کنند، زن مردنما دوست دارد که همه زنان خود را شبیه مردان نمایند و مرد دزد دوست دارد که همه مردم دزدی کنند. این گونه است که حقانیت اهل حق همیشه اهل باطل را ناراحت می کند.

## داستان جریج عابد

پس انسان امانتدار یک سیلی عملی به چهره دزد است، فرد پاکدامن ضربه محکمی به پشت زناکار است و کارمند خوب ضربه دردناکی بر وجدان کارمند فاسد است.

اهل حق، نقصان اهل باطل را به مردم بیان می کنند؛ از این رو آن ها می خواهند که این ها نیز مانند خودشان باشند!

نافرمان های بنی اسرائیل را خوب بودن جریج ناراحت کرد، پس زن فاحشه ای را فرستادند تا او را نیز مانند خود کنند.

مشرکین جهان آن روز را یکتاپرستی ابراهیم علیه السلام پریشان کرد، پس او را در آتش انداختند؛ چون او حاضر نشد مانند آن ها شود.

همجنس گرایان قوم لوط علیه السلام را درست کار بودن لوط علیه السلام ناراحت کرده بود، پس گفتند:

﴿أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ﴾ [الأعراف: ۸۲].

«این‌ها را از شهر و دیار خود بیرون کنید که این‌ها مردمی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند [و با ما هم صدا نیستند!].»

### درس سوم:

وقتی مسلمان با مشکلی مواجه شود، به نماز روی می‌آورد؛ زیرا او می‌داند که راه حل تمام مشکلات زمین، در آسمان است.

این جریج است و همه مشکلات بر او سرازیر شده؛ او را متهم به زنا کردند و فرزندی که از خودش نیست را می‌خواهند به او نسبت دهند.

پس او گفت: بگذارید که نماز بگذارم!  
با دو رکعت نماز، آسمان مکر زمین را از بین بُرد و بچۀ شیرخواره بر برائت انسان پاک و پرهیزگار گواهی داد.

## داستان جریج عابد

خیب بن عدی رضی الله عنه را قریش اسیر کردند.

وقتی می‌خواستند او را به شهادت برسانند، خیب رضی الله عنه

گفت: بگذارید نماز بگذارم!

او می‌دانست زیباترین چیزی که می‌توان با آن به زندگی پایان داد، نماز است.

رهبر و پیشوای مردم [رسول الله صلی الله علیه و آله]، هرگاه وقت نماز فرا

می‌رسید، به بلال رضی الله عنه می‌گفتند:

ای بلال، با اقامه نماز ما را آرامش بده!

فرق است بین کسی که با منطق «ما را به وسیله آن آرامش

بده» و بین کسی که با منطق «ما را از آن آرامش بده» به

نماز می‌پردازد!

## درس چهارم:

هیچ اتهامی را بدون مدرک تصدیق نکنید!  
مردم همیشه عادت دارند که به یک‌دیگر تهمت بزنند.  
پس به آبروی مردی که خیانتش را ندیده‌اید، لطمه نزنید و  
به پاکی زنی که کسی در موردش چیزی گفته، صدمه وارد  
نکنید!

برای گنه‌کار بودن شخص همین کافی است که در مورد  
هر آنچه می‌شنود، سخن می‌گوید.

مهم‌ترین چیز در زندگی یک انسان، آبروی اوست و  
ریختاندن آبروی یک‌شخص، به منزلهٔ ریختاندن خون  
اوست؛ اگرچه که گناهش نیز ثابت شود.

به یاد داشته باشید که الله متعال بسیار پوشانندهٔ عیب‌ها  
است و پوشانندگی را دوست دارد.

پس عیب‌های کسی که نیازی به ذکر آنها نیست را بیان  
نکنید!

برعکس این، اگر کسی از باب خیرخواهی چیزی پرسید،  
کتمان آنچه که می‌دانید، خیانت محسوب می‌شود.  
پوشاندن یک چیز است و اینکه وسیله‌ای در امتحان زن  
پاکدامنی با مرد فاجری یا مرد پاکی با زن بدکاره‌ای باشید،  
چیز دیگری است.

## درس پنجم:

همواره با خدا باشید و خدا نیز با شما می‌باشد!  
رسول‌الله ﷺ در تاریکی شب، به صورت پنهانی از مکه خارج شدند؛ اما [پس از سال‌ها] برگشتند و در روشنی روز از دروازه‌های چهارگانه آن وارد شدند.

یوسف عليه السلام مظلومانه وارد زندان شد؛ اما به عنوان عزیز مصر بیرون آمد.

جوانان [اصحاب] کهف با ایمان‌شان به سوی کوه فرار کردند و الله متعال آن‌ها را در حالی خوابانده که تحت تعقیب بودند؛ اما وقتی که بیدارشان نمود، مردم شهرشان در دین آنان بودند.

انسان‌ها ناتوان‌تر از آن هستند که بدون اجازه خداوند [به کسی] آسیبی بزنند.



## داستان جریج عابد

یا بدون اجازهٔ پروردگار [به کسی] نفعی برسانند.

پس کسی که نمی‌تواند خودش را روزی دهد، عاجزتر از آن است که دیگری را روزی دهد.

کسی که اختیار مرگ خود را ندارد، ناتوان‌تر از آن است که از او درخواست زندگی شود.

پس دل‌تان را [تنها] به خدا بسپارید [و تنها از او امید منفعت، کامیابی و رزق و روزی داشته باشید]!

وصلی اللہ تعالیٰ علی خیر خلقه محمد

وعلی آله وصحبه أجمعین



ارتباط با مترجم:

وبلاگ: [Khademulislam.blog.ir](http://Khademulislam.blog.ir)

تلگرام: @Khademulislam

واتساپ و ایمو: +93702837300